فصلنامه‌ی مطالعات توسعه‌ی اجتماعی- فرهنگی، دوره‌ی پنجم، شماره‌ی ۱، تابستان ۹۵، صفحات ۶۳-۸۵

بررسی اجتماعی- فرهنگی کلیشه‌های جنسیّتی
(مورد مطالعه: شهرستان محمودآباد)

یعقوب فروتن[۱]، حیدر جانعلیزاده چوب‌بستی[۲]، سهیلا نیک‌بخش[۳]

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۹/۱۷ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۴/۱۵

چکیده

در این مقاله، مهم‌ترین الگوها و تعیین‌کننده‌های مرتبط با کلیشه‌های جنسیّتی را در چارچوب رویکردی اجتماعی-فرهنگی مورد توجّه و مطالعه قرار داده‌ایم. با توجّه به ارتباط تنگاتنگ کلیشه‌های جنسیّتی و وضعیّت زنان، انجام مطالعات و تحقیقات علمیِ معطوف به کلیشه‌های جنسیّتی می‌تواند نقش بسیار مهمّی در شناخت بهتر وضعیّت زنان در جامعه ایفا کند. غلبه‌ی کلیشه‌های جنسیّتی نه تنها محصول فرایند جامعه‌پذیری به‌شمار می‌آید، موجب تداوم هژمونی مردانه در ابعاد گوناگون حیات اجتماعی نیز است. در این تحقیق، برای سنجش کلیشه‌های جنسیّتی از گویه‌های هفتگانه‌ی مدل ترکیبی ماکیونس (۲۰۰۱) و تایلور (۲۰۰۳) استفاده کرده‌ایم. جامعه‌ی آماری تحقیق را افراد ۱۵ ساله و بالاتر نقاط شهری و روستایی شهرستان محمودآباد در استان مازندران تشکیل می‌دهند. نتایج این تحقیق نشان‌دهنده‌ی این الگوهای کلّی است که نسل‌های جوان‌تر، استعداد بیش‌تری برای طرد کلیشه‌های جنسیّتی دارند؛ غلبه‌ی کلیشه‌های جنسیّتی در نقاط روستایی به‌ویژه در میان زنان برجسته‌تر است و سواد و تحصیلات موجب تضعیف کلیشه‌های جنسیّتی می‌شود. در مجموع، یافته‌های این تحقیق را می‌توان در دو نکته‌ی اساسی خلاصه کرد؛ نخست آن که کلیشه‌های جنسیّتی مردان و زنان اساساً در چارچوب الگوی «هم‌سویی جنسیّتی» قابل تبیین است. دیگر آن که، کلیشه‌های جنسیّتی به‌طور معنی‌داری تابعی از متغیّر سن، سطح تحصیلات، دینداری و محلّ سکونت هستند.

واژه‌های کلیدی: کلیشه‌های جنسیّتی، ابعاد اجتماعی-فرهنگی، طرح‌واره‌ی جنسیّتی، مدل ترکیبی ماکیونس و تایلور، بی‌طرفی و هم‌سویی جنسیّتی، جامعه‌پذیری.

[۱] دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه مازندران (نویسنده‌ی مسؤول) y.foroutan@umz.ac.ir
[۲] دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه مازندران hjc@umz.ac.ir
[۳] کارشناس ارشد مطالعات جوانان دانشگاه مازندران soheila.nikbakhsh86@gmail.com

[Downloaded from journals.sabz.ac.ir on 2024-04-24]

مقدّمه و بیان مسأله

در این تحقیق، مهم‌ترین الگوها و تعیین‌کننده‌های مرتبط با کلیشه‌های جنسیّتی را با استفاده از مدل ترکیبی ماکیونس (۲۰۰۱) و تایلور (۲۰۰۳) مورد توجّه و مطالعه قرار می‌دهیم. ضرورت و اهمّیّت توجّه به موضوع کلیشه‌های جنسیّتی و مطالعه‌ی آن را می‌توان از جدیدترین مستندات سازمان ملل متّحد نیز استنباط کرد؛ به‌گونه‌ای که دبیر کلّ این سازمان در ۲۳ آوریل ۲۰۱۵ میلادی (برابر با ۳ اردیبهشت ۱۳۹۴) در همایشی بین‌المللی، همه‌ی جوانان به‌ویژه دختران و زنان جوانی را که برای تأمین صلح و مقابله با خشونت تلاش می‌کنند، مورد تشویق و ستایش قرار داد (سازمان ملل متّحد، ۲۰۱۵[۱]). بی‌تردید، این خطابه‌ی جدّی و ظاهراً جانبدارانه نه به معنای ترویج و تثبیت الگوی خاصّی از سوگیری مبتنی بر کلیشه‌های جنسیّتی، بلکه به‌وضوح مبیّن این واقعیّت است که حجم عظیم و پرقدمتی از برنامه‌ها و اقدامات سازمان ملل متّحد برای امحای سوگیری‌های جنسیّتی (مانند کنوانسیون لغو هرگونه تبعیض علیه زنان در سال ۱۹۷۹ میلادی[۲])، پس از نزدیک به چهار دهه، هنوز به کسب نتایج مطلوب منجر نشده است؛ به‌طوری که دبیر کلّ این سازمان، به‌عنوان بزرگ‌ترین سازمان بین‌المللی، از این فرصت نیز برای ترمیم این ناکامی در راستای مقابله با سوگیری‌های ناشی از کلیشه‌های جنسیّتی، بهره جُسته است.

علاوه بر این، برای درک و شناخت بهتر موضوع کلیشه‌های جنسیّتی می‌توان به جدیدترین «گزارش جهانی شکاف جنسیّتی[1]» (۲۰۱۴) استناد کرد که در مقیاسی بین‌المللی، جایگاه و رتبه‌ی کشورهای جهان را از نظر شاخص‌های جنسیّتی و وضعیّت زنان نشان می‌دهد. این گزارش مبتنی بر چهار دسته شاخص‌های «آموزش و تحصیلات»، «اقتصاد و اشتغال»، «سیاست و قدرت» و «بهداشت و سلامت» است. بر اساس این گزارش، در سال ۲۰۱۴ میلادی بهترین وضعیّت زنان بر پایه‌ی شاخص‌های جنسیّتی مذکور، مربوط به کشورهای اسکاندیناوی در شمال اروپا یعنی ایسلند (رتبه‌ی ۱)، فنلاند (رتبه‌ی ۲) و نروژ (رتبه‌ی ۳) است. در انتهای این رتبه‌بندی نیز کشورهای چاد (رتبه‌ی ۱۴۰)، پاکستان (رتبه‌ی ۱۴۱) و یمن (رتبه‌ی ۱۴۲) قرار دارند. کشور ما نیز در رتبه‌ی ۱۳۷ قرار گرفته است (گزارش جهانی شکاف جنسیّتی، ۲۰۱۴).

خاستگاه و ریشه‌ی اصلی این تفاوت‌های چشم‌گیر را تا حدودی باید در کلیشه‌های جنسیّتی و بازتولید آن از طریق مکانیسم‌های متعدّد جامعه‌پذیری در سطح جامعه جستجو کرد؛ به‌عنوان نمونه، در جوامعی که این کلیشه‌ی جنسیّتی رواج و غلبه دارد که زنان موجوداتی حسّاس و ظریف و

[1] Global Gender Gap Report (GGGR)

[Downloaded from journals.sabz.ac.ir on 2024-04-24]

بالطبع مناسب برای خانه‌داری، پرستاری و معلّمی کودکان و فاقد توانمندی‌های مدیریّتی هستند، نمی‌توان انتظار داشت که شاخص‌های مذکور در سطح مطلوبی باشد. در بخش بررسی پیشینه و ادبیّات تحقیق، شواهد تجربی بیش‌تری از کشورهای جهان از جمله ایران در زمینه‌ی کلیشه‌های جنسیّتی ارائه خواهیم داد.

بنابراین، با توجّه به حضور مستمر و زوال‌ناپذیر کلیشه‌های جنسیّتی و پیامدهای جدّی آن‌ها در عرصه‌های گوناگون اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، بهداشتی و آموزشی، اهمّیّت و ضرورت دارد که با تکیه بر طیف متنوّع و فزاینده‌ای از تحقیقات و مطالعات علمی، ابعاد و زوایای گوناگون کلیشه‌های جنسیّتی، مشخّص و روشن شود. تحقیق حاضر در راستای همین ضرورت و اهمّیّت می‌کوشد در حدّ خود سهمی در این حوزه‌ی تحقیقاتی ایفا کند. علاوه بر این، پژوهش حاضر برای نخستین بار در ایران، بستر مناسبی را برای بررسی تجربی مدل ترکیبی ماکیونس (۲۰۰۱) و تایلور (۲۰۰۳) در زمینه‌ی کلیشه‌های جنسیّتی، فراهم می‌آورد.

پرسش‌ها و اهداف پژوهش

در راستای مطالبی که در بخش پیشین درباره‌ی ضرورت و اهمّیّت تحقیق در زمینه‌ی کلیشه‌های جنسیّتی مطرح شد، هدف اساسی تحقیق حاضر معطوف به این پرسش کلیدی است که مهم‌ترین الگوها و تعیین‌کننده‌های مرتبط با کلیشه‌های جنسیّتی کدامند؟ بر همین اساس، برآنیم که شواهدی پژوهشی و تجربی برای پاسخ‌گویی به این پرسش کلیدی ارائه کنیم. ضمن آن که، این پرسش کلیدی در دوران معاصر از اهمّیّت مضاعفی برخوردار است؛ زیرا دوران معاصر با تحوّلات عظیم و عمیقی در عرصه‌ی نگرش‌های جنسیّتی مواجه شده که از آن با عنوان یک انقلاب اجتماعی بسیار مهم یعنی «انقلاب در نقش‌های جنسیّتی[1]» یاد می‌شود (دیویس، ۱۹۸۴؛ کوتر و همکاران، ۲۰۰۱). با توجّه به پیشرفت و گسترش تکنولوژی‌های نوین ارتباطی، وقوع تحوّلات در نقش‌های جنسیّتی، پدیده‌ای فراگیر و جهانی است که همه‌ی کشورها از جمله کشور ما را در برمی‌گیرد. بر همین اساس، می‌توان این پرسش‌های فرعی را نیز مطرح کرد که آیا تمایزات معنی‌داری میان نسل‌های جوان‌تر و نسل‌های مسن‌تر در زمینه‌ی کلیشه‌های جنسیّتی وجود دارد؟ این تمایزات در مقایسه‌ی بین نقاط شهری و نقاط روستایی چگونه است؟ بدین ترتیب، هدف اصلی تحقیق حاضر آن است که با استفاده از مدل ترکیبی ماکیونس (۲۰۰۱) و تایلور (۲۰۰۳)، این

[1] Gender Roles Revolution

[Downloaded from journals.sabz.ac.ir on 2024-04-24]

پرسش‌های کلیدی را مورد مطالعه و بررسی قرار دهد و در حدّ امکان شواهد پژوهشی و تجربی مناسبی برای شناخت برخی از مهم‌ترین الگوها و تعیین‌کننده‌های مرتبط با کلیشه‌های جنسیّتی، ارائه کند.

پیشینه‌ی پژوهش

مطالعات و تحقیقات گسترده‌ای در زمینه‌ی کلیشه‌های جنسیّتی در ایران و دیگر کشورها انجام گرفته است. در این بخش، به مهم‌ترین نتایج و یافته‌های برخی از این مطالعات و تحقیقات اشاره می‌کنیم. بر پایه‌ی یافته‌های پژوهش فروتن (۱۳۷۹)، کلیشه‌های جنسیّتی به‌طور چشم‌گیری در فرهنگ عامّه و ضرب‌المثل‌های ایرانی بازنمایی شده است؛ به‌گونه‌ای که مردان معمولاً در قالب صفاتی مانند رازداری، وفای به عهد و معتبر بودن حرف و قول بازنمایی شده‌اند، در حالی که زنان عموماً در قالب ویژگی‌هایی چون گله‌گزاری، عدم رازداری، ناصالح در مشورت، ناقص‌العقل و وفادار و صادق نبودن توصیف گردیده‌اند. نتایج تحقیق مقصودی (۱۳۸۳) با استفاده از تئوری تفکیک نقش‌ها از دیدگاه پارسونز نشان داده که در کتب داستانی کودکان، طیف بسیار متعدّد و گسترده‌ای از کلیشه‌های جنسیّتی برای زنان مانند نازک‌دل و سست‌رأی، ناقص‌العقل، دلبر و زیبا، بی‌وفا و خائن، خرافاتی، منفعل در تصمیم‌گیری و فاقد ابتکار و نوآوری، وجود دارد. بر اساس تحقیق صادقی فسائی و کریمی (۱۳۸۴) از سریال‌های تلویزیونی ایرانی، مهم‌ترین کلیشه‌های جنسیّتی مرتبط با زنان شامل مواردی چون فریبکار، ناقص‌العقل، بی‌وفا، منفعل و فرودست و در خصوص مردان نیز شامل مواردی مانند صادق، عاقل، وفادار، فعّال و فرادست است. نتایج تحقیق ریاحی (۱۳۸۶) درباره‌ی عوامل اجتماعی مؤثّر بر میزان پذیرش کلیشه‌های جنسیّتی در میان جوانان کارآموز در مراکز فنّی‌وحرفه‌ای استان مازندران نشان داده که در مجموع ویژگی‌های شخصیّتی ابزاری یا سازمان‌ده نظیر فعّال، پرانرژی، مستقل، پرخاشگر، مدیر، قوی و توانا به مردان و ویژگی‌های شخصیّتی مبنایی یا روحیّه‌بخش نظیر عاطفی، حسّاس، جذّاب، آرام، صبور، مضطرب، وابسته به دیگران و نگران، به زنان نسبت داده شده است.

یافته‌های تحقیق جانعلیزاده، مقیمی و امینی (۱۳۸۷) در خصوص جایگاه حرفه‌ای زنان دانشگاهی در دانشگاه اصفهان بیانگر آن است که کلیشه‌های جنسیّتی و وجود نگرش منفی به توانایی‌ها و شایستگی‌های زنان در محیط علمی، بر موقعیّت سازمانی زنان دانشگاهی مؤثّر بوده است؛ به‌گونه‌ای که حدود ۵۴ درصد از اعضای هیأت علمی زن و حدود ۸۴ درصد از اعضای

[Downloaded from journals.sabz.ac.ir on 2024-04-24]

هیأت علمی مردِ مشارکت‌کننده در این مطالعه، عامل تصوّرات قالبی جنسیّتی را بر دست‌یابی کم‌تر زنان به موقعیّت‌های سازمانی مؤثّر دانستند. نتایج تحقیق معینی‌فر (۱۳۸۸) مبتنی بر تحلیل محتوای الگوهای بازنمایی کلیشه‌های جنسیّتی در رسانه نشان داده که بارزترین کلیشه، این است که مردان در نقش «مهاجم و معترض» به زنان و در مقابل، زنان به صورت «قربانی» بازنمایی شده‌اند. بر پایه‌ی یافته‌های تحقیق زارع شاه‌آبادی و سلیمانی (۱۳۹۰) در زمینه‌ی تصوّرات قالبی جنسیّتی از نظر دانشجویان دانشگاه یزد، کلیشه‌های پسران بیش‌تر ناظر به قدرت، عقلانیّت، استقلال و خشونت است و کلیشه‌های دختران نیز مشتمل بر عطوفت، اثرپذیری، وابستگی و گرایش به مشاغل خدماتی است. نتایج مطالعه‌ی حسین‌زاده و ممبنی (۱۳۹۱) درباره‌ی مهم‌ترین عوامل باورپذیری کلیشه‌های جنسیّتی در میان دانشجویان دانشگاه‌های اهواز نشان داده در خانواده‌های با ساختار قدرت پدرسالار، نسبت به خانواده‌های با قدرت مادرسالار و خانواده‌های مشارکتی، میزان پذیرش کلیشه‌های جنسیّتی بیش‌تر است.

یافته‌های تحقیق حسینی و دشتی (۱۳۹۲) در زمینه‌ی بازنمایی کلیشه‌های جنسیّتی ادبیّات داستانی جلال آل‌احمد، بیانگر وجود کلیشه‌های جنسیّتی (پرحرفی، خرافاتی، هیجانی و انفعال برای زنان و پرخاشگری، عصبانیّت و سلطه‌گری برای مردان) است. پژوهش جانعلیزاده (۱۳۹۳) در خصوص جایگاه زنان در عرصه‌ی علم، نشان‌دهنده‌ی آن است که وجود کلیشه‌های جنسیّتی و تصوّرات قالبی به‌عنوان مانع اجتماعی- فرهنگی می‌تواند بر وضعیّت زندگی زنان در مسیر ترقّی و دسترسی به جایگاه‌های برتر مؤثّر باشد. نتایج تحقیق جامعه‌شناختی-تاریخی جانعلیزاده و رهبری (۱۳۹۲) نیز بر وجود کلیشه‌های جنسیّتی فرهنگی در تاریخ آموزش زنان در غرب و ایران پس از اسلام تأکید دارد؛ به‌گونه‌ای که آموزش زنان محدود به خواندن متون دینی، فضیلت‌های اخلاقی و گاه امور خانگی بوده است؛ هرچند در هر دو مکان مذکور، زنان فرهیخته‌ی خودآموخته‌ای نیز ظهور کرده‌اند. هم‌چنین بر پایه‌ی نتایج پژوهش فروتن (۱۳۹۴)، کلیشه‌های جنسیّتی ناظر به انفعال جنس مؤنّث و اقتدار جنس مذکّر، به‌طور برجسته و چشم‌گیری از طریق مکانیسم‌های فرایند جامعه‌پذیری جنسیّتی به‌ویژه سیستم آموزشی ایران بازنمایی شده است که به بازتولید هژمونی مردانه در ابعاد گوناگون فرهنگ و اقتصاد جامعه منجر می‌شود.

علاوه بر این، کلیشه‌های جنسیّتی موضوع محوری حجم گسترده و فزاینده‌ای از مطالعات و تحقیقات خارجی نیز است که در این قسمت به مهم‌ترین نتایج برخی از این تحقیقات می‌پردازیم.

[Downloaded from journals.sabz.ac.ir on 2024-04-24]

تحقیق پامرلئو[1] و همکاران (۱۹۹۰) درباره‌ی فرایند شکل‌گیری کلیشه‌های جنسیّتی از دوران کودکی نشان داده که کودکان پسر بیش‌تر با وسایل ورزشی و کودکان دختر بیش‌تر با عروسک‌ها سروکار دارند. هم‌چنین کودکان دختر بیش‌تر از لباس صورتی و زیورآلات و کودکان پسر بیش‌تر از رنگ‌های آبی، قرمز و سفید استفاده می‌کنند. این تفاوت‌های جنسیّتی حتّی در رنگ تخت‌خواب آن‌ها نیز وجود داشته است؛ زیرا والدین به‌ویژه مادران در انتخاب رنگ و نوع اسباب‌بازی فرزندان خود، نقش چشم‌گیری داشته‌اند. نتایج تحقیق کارتر[2] (۲۰۰۰) بیانگر آن است که این تفاوت‌های جنسیّتی در مرحله‌ی بعدی زندگی کودکان یعنی در دوران مدرسه نیز تداوم می‌یابد؛ زیرا والدین معمولاً نظارت و کنترل بیش‌تری بر فعّالیّت‌های آموزشی دختران خود نشان می‌دهند و انتظارات آنان از موفّقیّت تحصیلی دخترانشان بیش‌تر از پسرانشان است.

در تحقیقات جدید نیز اهمّیّت و نقش تعیین‌کننده‌ی فرایند جامعه‌پذیری کلیشه‌های جنسیّتی از دوران کودکی و نوجوانی در خانواده و مدارس مورد تأیید و تأکید قرار گرفته است؛ به‌عنوان نمونه، نتایج تحقیق رگنر[3] و همکاران (۲۰۱۴) در زمینه‌ی پیامدهای کلیشه‌های جنسیّتی نشان داده با توجّه به این که تفکّرات کلیشه‌ای جنسیّتی در دوران مدرسه و دانشگاه نیز تداوم می‌یابد، پیشرفت‌های آینده‌ی دختران در حوزه‌های علمی از جمله در زمینه‌ی ریاضیات، دستخوش صدمات زیان‌باری شده است. آثار و پیامدهای این الگوهای جامعه‌پذیری کلیشه‌های جنسیّتی از دوران کودکی و نوجوانی، بعدها در سایر عرصه‌های حیات نیز جلوه‌گر می‌شود؛ برای مثال، بر پایه‌ی نتایج پژوهش آلبرج و جنسن[4] (۲۰۰۷)، کلیشه‌های جنسیّتی حتّی در عرصه‌ی رقابت‌های سیاسی نیز نقش تعیین‌کننده‌ای دارند؛ زیرا در تحقیق آن‌ها، بیش‌ترِ پاسخ‌گویان مذکّر معتقد بودند که مردان اساساً سیاست‌مدارانی آگاه‌تر، قابل اعتمادتر و قانع‌کننده‌تر از زنان هستند. این کلیشه‌های جنسیّتی در میان پاسخ‌گویان مؤنّث، کم‌تر رواج داشت. در عرصه‌ی بازار کار و مشارکت اقتصادی نیز نتایج تحقیقات فروتن (۲۰۱۲) و ترن[5] (۲۰۱۵) بیانگر آن است که اگرچه در مقایسه با گذشته، کلیشه‌های جنسیّتی منفی در زمینه‌ی توانمندی‌های اقتصادی، شغلی و مدیریّتی زنان در دهه‌های اخیر کاهش یافته است، امّا این کلیشه‌های جنسیتی هم‌چنان وجود دارند.

[1] Pomer leau Andree
[2] Carter, Rebecca S
[3] Regner et al
[4] Alberj and Jensen
[5] Teren

[Downloaded from journals.sabz.ac.ir on 2024-04-24]

در مجموع، بررسی تفصیلی ادبیّات تحقیق در ایران و بسیاری از کشورهای جهان (نک. فروتن، ۱۳۸۷؛ همو، ۱۳۹۰؛ همو، ۱۳۹۴)، به‌وضوح نشان داده است که مکانیسم‌های اصلی فرایند جامعه‌پذیری مانند نهاد خانواده، گروه همالان، سیستم‌های آموزشی و رسانه‌های گروهی (رادیو، تلویزیون، سینما، مجلّات و ...) کمابیش کلیشه‌های جنسیّتی‌ای را بازتولید می‌کنند که در آن‌ها زنان غالباً در نقش‌هایی سنّتی و کلیشه‌ای مانند کدبانویی، خانه‌داری، معلّمی و پرستاری و با ویژگی‌هایی چون نازک‌دل و سست‌رأی، دلبر و زیبا، منفعل در تصمیم‌گیری، فاقد ابتکار و نوآوری، عاطفی و احساساتی بازنمایی شده‌اند، در حالی که مردان عمدتاً با خصلت‌هایی چون پرتکاپو، اهل رقابت، سلطه‌جو و مجادله‌گر توصیف گردیده‌اند.

چارچوب نظری پژوهش

چارچوب نظری تحقیق حاضر مبتنی بر برآیندی از سه تئوری عمده یعنی طرح‌واره‌ی جنسیّتی، کنش متقابل نمادی و جامعه‌پذیری جنسیّتی است. ایده‌ی بنیادین و مشترک این تئوری‌ها مبتنی بر این واقعیّت است که موضوع جنسیّت و جنبه‌های متعدّد آن مانند کلیشه‌های جنسیّتی، پدیده‌هایی مقطعی، اتّفاقی و گذرا نیستند، بلکه پدیده‌های بسیار حیاتی و ریشه‌داری هستند که از طریق مکانیسم‌ها و نهادهای گوناگون و بر پایه‌ی فرایندی مستمر، شکل می‌گیرند؛ درونی می‌شوند و نهایتاً بازتولید می‌گردند.

بر اساس «تئوری طرح‌واره‌ی جنسیّتی[1]»، بسیاری از کلیشه‌ها و ویژگی‌هایی که به مردان و زنان نسبت داده می‌شوند، ریشه‌ی زیست‌شناختی ندارند، بلکه اکتسابی‌اند. به‌عقیده‌ی صاحب‌نظرانِ این تئوری (بم[2]، ۱۹۸۴؛ ایگلی و وود، ۱۹۹۹)، به مرور زمان، مدل و درکی از مردانگی و زنانگی در کودکان ایجاد می‌شود که مبتنی بر مجموعه‌ای از کلیشه‌ها و تفکّرات قالبی درباره‌ی نقش‌های جنسیّتی است و به‌تدریج اندیشه و رفتار آنان را در آینده تنظیم و هدایت می‌کند. بر پایه‌ی مطالعات صاحب‌نظران این تئوری مانند فوکس (۱۹۹۳) و ناراهارا (۱۹۹۸)، اگر منابع آموزشی و یادگیری کودکان و نوجوانان عاری از کلیشه‌های جنسیّتی باشد، نه تنها موجب نگرش مثبت آنان به دختران و زنان می‌شود، بر «تصوّر از خود» و نگرش و کنش آنان نیز تأثیرات مثبتی دارد.

[1] Gender Schema Theory
[2] Sandra Bem

[Downloaded from journals.sabz.ac.ir on 2024-04-24]

«تئوری کنش متقابل نمادی[1]» نیز بر نقش کلیدی جنسیّت در شکل‌گیری شناخت و کنش متقابل انسان‌ها با همدیگر تأکید می‌کند. به عقیده‌ی صاحب‌نظران این تئوری مانند جورج هربرت مید (۱۹۳۴) و وورف (۱۹۵۶)، در سنین ۴ تا ۷ سالگی، آگاهی و شناخت کودکان از جنسیّت به‌عنوان عنصر اصلی «خود» شروع می‌شود. علاوه بر این، به اعتقاد مید (۱۹۳۴)، کودکان از طریق زبان و کنش متقابل به یک «خود اجتماعی[2]» دست می‌یابند و به‌تدریج از ارزش‌ها و باورهای جامعه درباره‌ی جنسیّت و نقش‌های جنسیّتی آگاه می‌شوند.

در «تئوری جامعه‌پذیری جنسیّتی[3]» (ریچاردسون، ۱۹۷۷؛ اونس و دیویس، ۲۰۰۰؛ تایلور، ۲۰۰۳؛ لیندسی، ۲۰۱۵)، جنسیّت عنصری اساسی تلقّی می‌شود که نه تنها از طریق این عنصر، انسان‌ها جهان اجتماعی و جایگاه خود را در آن درک می‌کنند، در شکل‌گیری احساسات، افکار و کنش‌های آن‌ها با یکدیگر – از زمان ولادت تا وفات- نیز نقشی کلیدی ایفا می‌کند؛ برای مثال، انسان‌ها از همان کودکی می‌آموزند که جامعه دارای انتظارات و استانداردهای متفاوتی برای کودکان دختر و پسر است که تایلور (۲۰۰۳) از آن‌ها با عنوان «کدهای جنسیّتی» یاد می‌کند و معتقد است ایدئولوژی جنسیّتی از طریق همین کدهای جنسیّتی (یعنی مجموعه‌ای از علائم و نشانه‌ها) درونی می‌شود. علاوه بر این، صاحب‌نظران معاصر تئوری جامعه‌پذیری جنسیّتی (ماسی و همکاران، ۱۹۹۳؛ حکیم، ۱۹۹۶؛ ریلی و مک‌کارتی، ۲۰۰۳؛ لیندسی، ۲۰۱۵) نیز معتقدند برخی کلیشه‌ها و تفکّرات قالبی به‌عنوان مفروضات و گزاره‌های از قبل‌پذیرفته و مسلّم تلقی می‌گردند و بر اساس آن‌ها، مجموعه‌ای از نگرش‌ها و نقش‌های جنسیّتی از طریق مکانیسم‌های جامعه‌پذیری، در جامعه ترویج و تقویت و نهادینه می‌شوند؛ برای نمونه، این کلیشه‌های جنسیّتی که زنان از توانمندی‌های مدیریّتی کم‌تری برخوردارند یا برای آموزش کودکان دبستانی مناسب‌تر هستند، توسّط سیستم‌های آموزشی و سایر مکانیسم‌های جامعه‌پذیری در بسیاری از کشورهای جهان، پیشاپیش به‌عنوان واقعیّات مفروض پذیرفته و بازتولید می‌شوند که این امر موجب انتقال کلیشه‌های جنسیّتی از نسلی به نسلی دیگر می‌گردد.

مدل ترکیبی ماکیونس[۳] (۲۰۰۱) و تایلور[۴] (۲۰۰۳)، مبتنی بر گویه‌های هفتگانه برای سنجش کلیشه‌های جنسیّتی است. این گویه‌ها عبارتند از: ۱. مردان مستقل و مسلّط و زنان مطیع و وابسته‌اند؛ ۲. مردان باهوش و زیرک و زنان کم‌هوش و کم‌استعداد هستند؛ ۳. مردان موجوداتی

[1] The Symboloc Interactionsism theory
[2] Social self
[3] The Gender Socialization Theory

[Downloaded from journals.sabz.ac.ir on 2024-04-24]

عقلانی و زنان موجوداتی عاطفی‌اند؛ ۴. مردان مدّعی، متوقّع و ناراضی و زنان بی‌ادّعا، قانع و راضی هستند؛ ۵. مردان قوی و شجاع و زنان ضعیف و ترسو هستند؛ ۶. مردان فعّال و رقابتی و زنان منفعل و مشارکتی‌اند؛ ۷. مردان خشن و بی‌احساس و زنان ظریف، زیبا و بااحساس هستند.

بنا بر آن‌چه گفته شد، چارچوب نظری تحقیق حاضر مبتنی بر برآیندی از سه تئوری مذکور است که تأکید می‌کند کلیشه‌های جنسیّتی به‌تدریج از طریق مکانیسم‌های جامعه‌پذیری، شکل می‌گیرند و درونی می‌شوند. بر همین اساس، در این تحقیق می‌کوشیم برخی از مهم‌ترین الگوها و تعیین‌کننده‌های کلیشه‌های جنسیّتی را با تأکید بر رویکردی اجتماعی-فرهنگی، مورد مطالعه قرار دهیم.

مبانی روش‌شناسی پژوهش

مباحث این مقاله به لحاظ روش‌شناسی، ترکیبی از دو روش بررسی اسنادی و تحقیق پیمایشی است. بدین ترتیب، در پژوهش حاضر کوشیده‌ایم با استفاده از روش بررسی اسنادی و کتابخانه‌ای، مهم‌ترین مباحث مرتبط با پیشینه و ادبیّات تحقیق و مبانی تئوریک آن را بررسی کنیم. مباحث تجربی این تحقیق نیز مبتنی بر تجزیه و تحلیل‌های یک پژوهش پیمایشی است. جامعه‌ی آماری این پژوهش پیمایشی را مردان و زنان ۱۵ ساله و بالاترِ ساکن شهرستان محمودآباد در استان مازندران تشکیل می‌دهند که بر اساس جدیدترین سرشماری عمومی جمعیّت در سال ۱۳۹۰ تعداد آن‌ها برابر با ۷۶۹۱۶ نفر (۳۰۰۷۲ نفر ساکن در نقاط شهری و ۴۶۸۴۴ نفر ساکن در نقاط روستایی) است. با استفاده از روش کوکران ($n = \frac{Nt^2pq}{Nd^2+t^2pq}$) برای تعیین حجم نمونه، تعداد ۴۰۰ نفر به‌عنوان جمعیّت نمونه‌ی این تحقیق (۲۰۰ نفر در مناطق شهری و ۲۰۰ نفر در مناطق روستایی) انتخاب شده‌اند. هم‌چنین برای گزینش نمونه‌های تحقیق، از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای استفاده شده است. ابزار گردآوری اطّلاعات و داده‌های تحقیق نیز پرسش‌نامه‌ی ساخت‌یافته بوده که توسّط پرسشگران آموزش‌دیده و مطابق با دستورالعملِ مشخّص‌شده، انجام گردیده است. پس از گردآوری داده‌های مورد نیاز این تحقیق با استفاده از تکنیک پرسش‌نامه، از برنامه‌ی نرم‌افزار SPSS و مجموعه‌ای از آماره‌های توصیفی و آزمون‌های تحلیل استنباطی، برای تجزیه و تحلیل داده‌ها استفاده شده است که نتایج این تجزیه و تحلیل‌ها، در بخش‌های بعدی مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت.

[Downloaded from journals.sabz.ac.ir on 2024-04-24]

متغیّر وابسته‌ی (تابع) اصلی در تحقیق حاضر، کلیشه‌های جنسیّتی است که برای سنجش آن از شیوه‌ی ترکیبی مبتنی بر مدل ماکیونس (۲۰۰۱) و تایلور (۲۰۰۳) استفاده گردیده است. این شیوه‌ی ترکیبی مبتنی بر گویه‌های هفتگانه برای سنجش کلیشه‌های جنسیّتی است که این گویه‌ها در جدول شماره‌ی یک، نشان داده شده‌اند. هریک از این گویه‌ها در چهار سطح (کاملاً موافق، موافق، مخالف و کاملاً مخالف) در پرسش‌نامه‌ی تحقیق، توسّط پاسخ‌گویان مورد سنجش و اندازه‌گیری قرار گرفته‌اند. در پایان، نگرش افراد به کلیشه‌های جنسیّتی، بر یک طیف (مقیاس) چهار وجهی (مشتمل بر کلیشه‌های جنسیّتی بسیار قوی، قوی، ضعیف و بسیار ضعیف) قرار داده شده است که نتایج تجزیه و تحلیل‌های آن، در بخش بعدی ارائه می‌شود.

نتایج و یافته‌های پژوهش

در این بخش، مهم‌ترین نتایج و یافته‌های تحقیق را به شرح زیر، مورد بحث و بررسی قرار می‌دهیم.

ویژگی‌های جمعیّت‌شناختی نمونه‌ی تحقیق

همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، جمعیّت نمونه‌ی این تحقیق را تعداد ۴۰۰ نفر از مردان و زنان ۱۵ ساله و بالاترِ ساکن شهرستان محمودآباد در استان مازندران تشکیل می‌دهند که نیمی از آنان در مناطق شهری و نیم دیگر در مناطق روستایی ساکن هستند. از نظر متغیّر جنس نیز جمعیّت نمونه‌ی تحقیق به دو گروه تقریباً مساوی تقسیم می شود؛ یعنی، ۵۰/۵ درصد مردان و ۴۹/۵ درصد زنان. علاوه بر این، سه‌چهارم جمعیّت نمونه را افراد متأهّل و حدود یک‌چهارم را نیز افراد مجرّد تشکیل می‌دهند. از نظر تحصیلات نیز حدود یک‌سوم جمعیّت نمونه دارای تحصیلات عالی لیسانس و بالاتر، ۲۲ درصد دارای تحصیلات فوق دیپلم، ۲۰ درصد دارای تحصیلات متوسّطه، ۲۰ درصد دارای تحصیلات راهنمایی و ابتدایی و ۵ درصد نیز بی‌سواد هستند. به لحاظ متغیّر سن نیز میانه‌ی سنّی جمعیّت نمونه، ۳۰/۸ سال (تقریبا ۳۱ سال) است که نشان می‌دهد نیمی از افراد جمعیّت نمونه در سنین پایین‌تر از ۳۱ سال و نیم دیگر در سنین بالاتر از آن قرار دارند. میانه‌ی سنّی جمعیّت کلّ کشور نیز در حدود ۲۷ سال است.

[Downloaded from journals.sabz.ac.ir on 2024-04-24]

الگوهای اصلی کلیشه‌های جنسیّتی

نتایج این تحقیق در زمینه‌ی نحوه‌ی نگرش به هریک از گویه‌های هفتگانه‌ی شیوه‌ی ترکیبی مدل ماکیونس (۲۰۰۱) و تایلور (۲۰۰۳) برای سنجش کلیشه‌های جنسیّتی، در جدول شماره‌ی یک نشان داده شده است. داده‌های این جدول، نشان‌دهنده‌ی نسبت افرادی است که نگرش مثبت خود را (اعمّ از موافق و کاملاً موافق) به هریک از گویه‌های هفتگانه‌ی کلیشه‌های جنسیّتی اظهار کرده‌اند. نسبت‌های باقیمانده نیز مربوط به کسانی است که نگرشی منفی (اعمّ از مخالف و کاملاً مخالف) به این گویه‌ها داشته‌اند. به‌طور کلّی، از این داده‌های تحقیق می‌توان دو الگوی اصلی را استنباط کرد؛ اوّلاً، بیش‌ترین نگرش مثبت مربوط به این کلیشه‌ی جنسیّتی است که «مردان موجوداتی عقلانی و زنان موجوداتی عاطفی‌اند»؛ به‌گونه‌ای که ۸۲ درصد دارای نگرش مثبت (اعمّ از موافق و کاملاً موافق) به این گویه بوده‌اند. حدود دو سوم افراد نیز به گویه‌ی «مردان فعّال و رقابتی و زنان منفعل و مشارکتی‌اند»، نگرش مثبت داشته‌اند. ثانیاً، کم‌ترین نگرش مثبت مربوط به این کلیشه‌ی جنسیّتی است که «مردان باهوش و زیرک و زنان کم‌هوش و کم‌استعداد هستند»؛ به‌گونه‌ای که کم‌تر از یک‌پنجم افراد دارای نگرش مثبت به این گویه بوده‌اند. کم‌تر از یک‌سوم افراد نیز به گویه‌ی «مردان قوی و شجاع و زنان ضعیف و ترسو هستند»، نگرش مثبت داشته‌اند.

علاوه بر این، تجزیه و تحلیل داده‌های تحقیق به تفکیک جنس، نشان می‌دهد که دو الگوی کلّی فوق هم بر پاسخ‌گویان زن و هم بر پاسخ‌گویان مرد صدق می‌کند. در عین حال، تفاوت‌هایی نیز وجود دارد که عمدتاً تحت‌تأثیر اصل «هم‌سویی جنسیّتی[1]» است؛ بدین معنا که از یک‌سو، مردان بیش از زنان، افراد هم‌جنس خود را «قوی و شجاع»، «باهوش و زیرک» و «فعّال و رقابتی» می‌دانند و از سوی دیگر، زنان بیش از مردان، افراد هم‌جنس خود را «بی‌ادّعا، قانع و راضی» و «ظریف، زیبا و بااحساس» تلقّی می‌کنند؛ به‌عنوان نمونه، زنان تقریباً دو برابر بیش از مردان به این گویه که «مردان مدّعی، متوقّع و ناراضی و زنان بی‌ادّعا، قانع و راضی هستند»، نگرش مثبت داشته‌اند. برعکس، مردان دو برابر بیش از زنان دارای نگرش مثبت به این گویه بوده‌اند که «مردان باهوش و زیرک و زنان کم‌هوش و کم‌استعداد هستند»؛ به‌عبارت دیگر، کلیشه‌های جنسیّتیِ منفی از سوی جنس مخالف، بیش‌تر است؛ زنان دو برابر بیش از مردان، «مردان را مدّعی، متوقّع و ناراضی» می‌دانند، در حالی که مردان دو برابر بیش از زنان، «زنان را کم‌هوش و کم‌استعداد» تلقّی می‌کنند.

[1] Gender Accordance

[Downloaded from journals.sabz.ac.ir on 2024-04-24]

جدول شماره‌ی یک- نگرش مثبت (اعمّ از کاملاً موافق و موافق) به گویه‌های هفتگانه‌ی کلیشه‌های جنسیّتی مطابق مدل ماکیونس (۲۰۰۱) و تایلور (۲۰۰۳)

گویه‌های هفتگانه	مرد	زن	مرد و زن	فراوانی
مردان مستقل و مسلّط و زنان مطیع و وابسته‌اند.	۴۱/۱	۵۵/۰	۴۸/۳	۱۹۳
مردان باهوش و زیرک و زنان کم‌هوش و کم‌استعداد هستند.	۲۲/۳	۱۱/۱	۱۶/۸	۶۷
مردان موجوداتی عقلانی و زنان موجوداتی عاطفی‌اند.	۸۵/۶	۷۷/۸	۸۱/۷	۳۲۷
مردان مدّعی، متوقّع و ناراضی و زنان بی‌ادّعا، قانع و راضی هستند.	۳۰/۷	۵۵/۶	۴۳/۰	۱۷۲
مردان قوی و شجاع و زنان ضعیف و ترسو هستند.	۳۱/۷	۲۶/۳	۲۹/۰	۱۱۶
مردان فعّال و رقابتی و زنان منفعل و مشارکتی‌اند.	۶۴/۴	۶۳/۶	۶۴/۰	۲۵۶
مردان خشن و بی‌احساس و زنان ظریف، زیبا و بااحساس هستند.	۳۶/۲	۵۷/۶	۴۶/۸	۱۸۷
تعداد فراوانی	۲۰۰	۲۰۰	۴۰۰	۴۰۰

کلیشه‌های جنسیّتی برحسب محلّ سکونت و جنس

همان‌گونه که در بخش روش‌شناسی تحقیق اشاره شد، در این تحقیق با استفاده از روش ترکیبی مدل ماکیونس (۲۰۰۱) و تایلور (۲۰۰۳)، کلیشه‌های جنسیّتی بر یک طیف و مقیاس چهار سطحی (مشتمل بر کلیشه‌های جنسیّتی بسیار قوی، قوی، ضعیف و بسیار ضعیف) سنجش و تنظیم گردیده که نتایج آن در جدول شماره‌ی دو نشان داده شده است. بر پایه‌ی این نتایج، به‌طور کلّی بیش از نیمی از افراد مورد مطالعه دارای کلیشه‌های جنسیّتی ضعیف و بسیار ضعیف و حدود دو پنجم باقیمانده نیز دارای کلیشه‌های جنسیّتی قوی و بسیار قوی هستند. علاوه بر این، تجزیه و تحلیل داده‌ها برحسب جنس نشان می‌دهد که در مجموع، زنان بیش از مردان کلیشه‌های جنسیّتی را می‌پذیرند؛ به‌طوری که حدود ۴۵ درصد از زنان دارای نگرش مثبت (اعمّ از نگرش قوی و بسیار قوی) به کلیشه‌های جنسیّتی هستند، در حالی که این نسبت برای مردان، حدود ۳۵ درصد است. تجزیه و تحلیل این داده‌ها به تفکیک محلّ سکونت نیز نشان می‌دهد کلیشه‌های جنسیّتی در نقاط روستایی بسیار برجسته‌تر از نقاط شهری است؛ به‌گونه‌ای که نسبت روستاییانی که دارای نگرش بسیار قوی به کلیشه‌های جنسیّتی هستند، حدود سه برابرِ نسبت مشابه شهرنشینان است.

در عین حال، تجزیه و تحلیل کلیشه‌های جنسیّتی به‌طور هم‌زمان به تفکیک جنس و محلّ سکونت، نکات بسیار مهم‌تری را نمایان می‌کند؛ به‌گونه‌ای که دو الگوی جنسیّتی متفاوت بین نقاط شهری و روستایی دیده می‌شود؛ از یک‌سو، در نقاط روستایی کلیشه‌های جنسیّتی در میان زنان

[Downloaded from journals.sabz.ac.ir on 2024-04-24]

به‌طور چشم‌گیری بیش از مردان رواج دارد زیرا بیش از نیمی از زنان روستایی (حدود ۵۵ درصد) دارای کلیشه‌های جنسیّتی قوی و بسیار قوی هستند، در حالی که این نسبت در میان مردان روستایی، کم‌تر (حدود ۳۸ درصد) است. از سوی دیگر، در نقاط شهری کلیشه‌های جنسیّتی در میان مردان بیش از زنان رواج دارد؛ به‌طوری که یک‌سوم مردان شهری دارای کلیشه‌های جنسیّتی قوی و بسیار قوی هستند، در حالی که این نسبت در میان زنان شهری تا حدودی کم‌تر (حدود ۳۰ درصد) است.

در مجموع، غلبه‌ی کلیشه‌های جنسیّتی در بین مردان و زنان روستایی در مقایسه با هم‌جنسان شهری آن‌ها بیش‌تر است؛ بر این اساس، نسبت مردان روستایی‌ای که دارای کلیشه‌های جنسیّتی بسیار قوی هستند، دو برابر نسبت مشابه مردان شهری است. این تفاوت در جمعیّت زنان، بسیار برجسته‌تر است؛ زیرا نسبت زنان روستایی‌ای که دارای کلیشه‌های جنسیّتی بسیار قوی هستند، بیش از چهار برابر نسبت مشابه زنان شهری است. نتایج تجزیه و تحلیل‌های آماری این تحقیق که در جدول شماره‌ی چهار آمده، نشان می‌دهد اگرچه متغیّر جنسیّت به‌تنهایی رابطه‌ی معنی‌داری با کلیشه‌های جنسیّتی ندارد، امّا متغیّر محلّ سکونت نه تنها دارای رابطه‌ی معنی‌داری با کلیشه‌های جنسیّتی است، بلکه بر پایه‌ی نتایج آماره Cramer's V شدّت هم‌بستگی بین این دو متغیّر، زیاد و قوی است. بدین ترتیب، الگوهای مذکور، بیانگر این نکته‌ی اساسی هستند که بررسی تفاوت‌های نگرشی مردان و زنان به کلیشه‌های جنسیّتی باید به تفکیک محلّ سکونت (نقاط شهری و روستایی) انجام شود.

جدول شماره‌ی دو- کلیشه‌های جنسیّتی مطابق مدل ماکیونس (۲۰۰۱) و تایلور (۲۰۰۳)

متغیّرها	کلیشه‌های جنسیّتی					
	بسیار قوی	قوی	ضعیف	بسیار ضعیف	جمع	فراوانی
نقاط شهری	۴/۵	۲۷/۵	۵۵/۵	۱۲/۵	۱۰۰/۰	۲۰۰
مرد	۵/۶	۲۸/۰	۵۶/۱	۱۰/۳	۱۰۰/۰	۱۰۷
زن	۳/۲	۲۶/۹	۵۴/۸	۱۵/۱	۱۰۰/۰	۹۳
نقاط روستایی	۱۲/۵	۳۴/۵	۴۶/۰	۷/۰	۱۰۰/۰	۲۰۰
مرد	۱۱/۶	۲۶/۳	۵۳/۷	۸/۴	۱۰۰/۰	۹۵
زن	۱۳/۳	۴۱/۹	۳۹/۰	۵/۷	۱۰۰/۰	۱۰۵
نقاط شهری و روستایی	۸/۵	۳۱/۰	۵۰/۸	۹/۸	۱۰۰/۰	۴۰۰
مرد	۸/۴	۲۷/۲	۵۵/۰	۹/۴	۱۰۰/۰	۲۰۲
زن	۸/۶	۳۴/۸	۴۶/۵	۱۰/۱	۱۰۰/۰	۱۹۸
فراوانی	**۳۴**	**۱۲۴**	**۲۰۳**	**۳۹**	۴۰۰	**۴۰۰**

[Downloaded from journals.sabz.ac.ir on 2024-04-24]

سایر تعیین‌کننده‌های کلیشه‌های جنسیّتی

در تحقیق حاضر کوشیده‌ایم به این پرسش اساسی نیز بپردازیم که آیا نگرش افراد به کلیشه‌های جنسیّتی، تابعی از سن، تحصیلات و دینداری است؟ داده‌های این تحقیق در جدول شماره‌ی سه نشان‌دهنده‌ی نسبت افرادی است که نگرش مثبت خود (اعمّ از موافق و کاملاً موافق) را به کلیشه‌های جنسیّتی اظهار داشته‌اند. در مجموع، بر اساس این داده‌ها می‌توان این الگوی اصلی را استنباط کرد که به موازات افزایش سن، پذیرش کلیشه‌های جنسیّتی با روندی فزاینده و تصاعدی همراه است؛ بدین معنا که کم‌تر از ۳۰ درصد از افرادِ واقع در سنین ۲۰ تا ۳۵ سال، دارای کلیشه‌های جنسیّتی قوی و بسیار قوی هستند، در حالی که این نسبت در سنین بالاتر سیری تصاعدی دارد و بیش از نیمی از افراد ۴۵ ساله و بالاتر و به‌طور مشخّص ۸۰ درصد از افراد ۶۰ ساله و بالاتر، دارای کلیشه‌های جنسیّتی قوی و بسیار قوی هستند؛ به‌عبارت دقیق‌تر، نگرش مثبت به کلیشه‌های جنسیّتی، در نسل‌های مسن‌تر و قدیمی‌تر بسیار بیش‌تر از نسل‌های جوان‌تر است. نتایج تجزیه و تحلیل‌های آماری این تحقیق که در جدول شماره‌ی چهار آمده، نشان می‌دهد نه تنها رابطه‌ی معنی‌داری بین متغیّر سن و کلیشه‌های جنسیّتی وجود دارد، بلکه بر پایه‌ی نتایج آماره Cramer's V شدّت هم‌بستگی بین این دو متغیّر، زیاد و قوی است.

علاوه بر این، داده‌های تحقیق در جدول شماره‌ی سه، به‌وضوح بیانگر این نکته‌ی اصلی است که سطح تحصیلات نقش تعیین‌کننده‌ای در نگرش نسبت به کلیشه‌های جنسیّتی ایفا می‌کند؛ بدین معنا که رابطه‌ای معکوس بین این دو متغیّر وجود دارد و به موازات افزایش سطح تحصیلات، پذیرش کلیشه‌های جنسیّتی روندی نزولی می‌یابد. بالاترین میزان پذیرش کلیشه‌های جنسیّتی، مربوط به افراد بی‌سواد است؛ به‌گونه‌ای که ۹۰ درصد از آنان دارای نگرش مثبت (اعمّ از قوی و بسیار قوی) به کلیشه‌های جنسیّتی‌اند. در حالی که این نسبت در میان کسانی که دارای تحصیلات ابتدایی هستند، به کم‌تر از ۶۰ درصد و در میان کسانی که دارای تحصیلات متوسّطه هستند، به حدود ۴۰ درصد کاهش می‌یابد. اگرچه کم‌ترین میزان پذیرش کلیشه‌های جنسیّتی مربوط به افراد دارای تحصیلات دانشگاهی است، امّا این واقعیت را نیز نمی‌توان نادیده گرفت که هنوز حدود یک‌چهارم از افرادی که از تحصیلات دانشگاهی لیسانس برخوردارند، دارای نگرش مثبت (اعمّ از قوی و بسیار قوی) به کلیشه‌های جنسیّتی هستند.

افزون بر این، داده‌های تحقیق در جدول شماره‌ی سه، مناسبات بین کلیشه‌های جنسیّتی و دینداری را نیز نشان می‌دهد. در این تحقیق، برای اندازه‌گیری سطوح دینداری از روش متداول در

[Downloaded from journals.sabz.ac.ir on 2024-04-24]

«برنامه‌ی بین‌المللی پیمایش اجتماعی (ISSP)[1]» استفاده شده تا پاسخ‌گویان ارزیابی شخصی خود در زمینه‌ی سطح دینداری خویش را در پرسش‌نامه‌ی تحقیق اظهار کنند. بر پایه‌ی داده‌های تحقیق در جدول شماره‌ی سه، بین کلیشه‌های جنسیّتی و دینداری، رابطه‌ی مستقیم و مثبتی وجود دارد و به موازات افزایش سطح دینداری، نگرش مثبت به کلیشه‌های جنسیّتی نیز افزایش می‌یابد؛ به‌عنوان نمونه، بیش از ۷۰ درصد از کسانی که دینداری خویش را در سطح خیلی زیاد اظهار کرده‌اند، دارای نگرش مثبت (اعمّ از قوی و بسیار قوی) به کلیشه‌های جنسیّتی هستند. این نسبت برای کسانی که دینداری خویش را در سطح خیلی کم اظهار کرده‌اند، کم‌تر از ۳۰ درصد است که نشان‌دهنده‌ی تفاوت بسیار چشم‌گیری (بیش از دو برابر)، بین این دو گروه است. علاوه بر این، نتایج تجزیه و تحلیل‌های آماری این تحقیق که در جدول شماره‌ی چهار آمده، نشان می‌دهد که نه تنها نگرش به کلیشه‌های جنسیّتی به‌طور معنی‌داری تابعی از هریک از دو متغیّر مستقل تحصیلات و دینداری است، بلکه بر پایه‌ی نتایج آماره Cramer's V شدّت هم‌بستگی بین کلیشه‌های جنسیّتی و هریک از این دو متغیّر مستقل، زیاد و قوی است. درباره‌ی متغیّر وضعیّت تأهّل نیز باید گفت اگرچه افراد مجرّد تا حدودی کم‌تر از افراد متأهّل دارای نگرش مثبت به کلیشه‌های جنسیّتی هستند، امّا تجزیه و تحلیل‌های آماری این تحقیق در جدول شماره‌ی چهار، بر فقدان رابطه‌ی معنی‌دار بین این دو متغیّر تأکید می‌کند.

جدول شماره‌ی سه- نگرش مثبت (اعمّ از قوی و بسیار قوی) به کلیشه‌های جنسیّتی برحسب سن، تحصیلات و دینداری

کلیشه‌ی جنسیّتی برحسب سن		کلیشه‌ی جنسیّتی برحسب تحصیلات		کلیشه‌ی جنسیّتی برحسب دینداری	
گروه سنّی	کلیشه‌ی جنسیّتی	تحصیلات	کلیشه‌ی جنسیّتی	دینداری	کلیشه‌ی جنسیّتی
۲۴-۲۰	۲۵/۴	بی‌سواد	۹۰/۵	خیلی زیاد	۷۱/۷
۲۹-۲۵	۲۸/۱	ابتدایی	۵۷/۱	زیاد	۳۴/۳
۳۴-۳۰	۲۷/۷	راهنمایی	۵۳/۱	کم	۴۰/۷
۳۹-۳۵	۴۲/۴	دبیرستان	۴۱/۶	خیلی کم	۲۹/۰
۴۴-۴۰	۴۱/۴	فوق دیپلم	۳۴/۸	اصلاً	-

[1] International Social Survey Programmme (ISSP)

[Downloaded from journals.sabz.ac.ir on 2024-04-24]

ادامه جدول شماره‌ی سه- نگرش مثبت (اعمّ از قوی و بسیار قوی) به کلیشه‌های جنسیّتی برحسب سن، تحصیلات و دینداری

کلیشه‌ی جنسیّتی برحسب سن		کلیشه‌ی جنسیّتی برحسب تحصیلات		کلیشه‌ی جنسیّتی برحسب دینداری	
گروه سنّی	کلیشه‌ی جنسیّتی	تحصیلات	کلیشه‌ی جنسیّتی	دینداری	کلیشه‌ی جنسیّتی
۴۹-۴۵	۵۵/۶	لیسانس	۲۷/۱	نه مذهبی نه غیرمذهبی	۲۵/۸
۵۴-۵۰	۶۰/۰	فوق لیسانس	۶/۲	–	–
۵۹-۵۵	۵۸/۸	دکتری	–	–	–
+ ۶۰	۸۰/۰	–	–	–	–
فراوانی	**۴۰۰**	**تعداد فراوانی**	**۴۰۰**	**تعداد فراوانی**	**۴۰۰**

جدول شماره‌ی چهار- نتایج تجزیه و تحلیل‌های مرتبط با تعیین‌کننده‌های کلیشه‌های جنسیّتی

متغیّر مستقل	سطوح متغیّر	نگرش مثبت به کلیشه‌ی جنسیّتی		شاخص‌های آماری			
		دارد ٪	ندارد ٪	Chi- Square	Cramer' s V	Df	Sig.
جنسیّت	مردان	۳۵/۶	۶۴/۴	۲/۵۴۰	۰/۰۸۰	۱	۰/۱۱۱
	زنان	۴۳/۴	۵۶/۶				
محلّ سکونت	شهر	۳۲/۰	۶۸/۰	۹/۴۱۵	۰/۱۵۳	۱	۰/۰۰۲
	روستا	۴۷/۰	۵۳/۰				
گروه سنّی	۲۹-۲۰	۲۶/۸	۷۳/۲	۲۶/۲۱۹	۰/۲۶۴	۴	۰/۰۰۰
	۳۹-۳۰	۳۲/۱	۶۷/۹				
	۴۹-۴۰	۴۸/۸	۵۱/۲				
	۵۹-۵۰	۵۹/۶	۴۰/۴				
	+ ۶۰	۸۰/۰	۲۰/۰				
تحصیلات	بی‌سواد	۹۰/۵	۹/۵	۴۱/۵۱۲	۰/۳۲۳	۳	۰/۰۰۰
	ابتدایی و راهنمایی	۵۴/۵	۴۵/۵				
	متوسّطه	۴۱/۶	۵۸/۴				
	فوق دیپلم و بالاتر	۲۸/۶	۷۱/۴				

[Downloaded from journals.sabz.ac.ir on 2024-04-24]

ادامه جدول شماره‌ی چهار- نتایج تجزیه و تحلیل‌های مرتبط با تعیین‌کننده‌های کلیشه‌های جنسیّتی

متغیّر مستقل	سطوح متغیّر	نگرش مثبت به کلیشه‌ی جنسیّتی		شاخص‌های آماری			
		دارد ٪	ندارد ٪	Chi- Square	Cramer' s V	Df	Sig.
دینداری	خیلی زیاد	۷۱/۷	۲۸/۳	۲۴/۰۲۴	۰/۲۴۶	۳	۰/۰۰۰
	زیاد	۳۴/۳	۶۵/۷				
	کم و خیلی کم	۳۸/۶	۶۱/۴				
وضعیّت تأهّل	مجرّد	۳۵/۴	۶۴/۶	۲/۲۴۰	۰/۰۷۸	۳	۰/۴۹۰

لازم به توضیح است در ستون‌های سوم و چهارم جدول فوق، عبارتِ «نگرش مثبت به کلیشه‌ی جنسیّتی دارد»، به همه‌ی افرادی ارجاع می‌شود که دارای نگرش مثبت (اعمّ از کاملاً قوی و قوی) به کلیشه‌های جنسیّتی هستند. «فقدان نگرش مثبت» نیز به همه‌ی افرادی ارجاع می‌شود که دارای نگرش ضعیف و بسیار ضعیف به کلیشه‌های جنسیّتی‌اند.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در تحقیق حاضر کوشیده‌ایم برخی از مهم‌ترین الگوها و تعیین‌کننده‌های مرتبط با کلیشه‌های جنسیّتی را با استفاده از مدل ترکیبی ماکیونس (۲۰۰۱) و تایلور (۲۰۰۳)، مورد توجّه و مطالعه قرار دهیم. نتایج تجزیه و تحلیل‌های این تحقیق به تفکیک هریک از گویه‌های هفتگانه‌ی مدل فوق را می‌توان در چارچوب اصل «هم‌سویی جنسیّتی» تبیین کرد؛ بدین معنا که هریک از دو گروه مردان و زنان، بیش‌تر به آن دسته از کلیشه‌های جنسیّتی تمایل دارند که دارای سوگیری مثبت نسبت به افراد هم‌جنس آن‌ها و سوگیری منفی نسبت به افراد غیرهمجنس آنان است؛ به‌عنوان نمونه، نسبت مردانی که «مردان را باهوش و زیرک و زنان را کم‌هوش و کم‌استعداد» می‌دانند، دو برابر بیش از نسبت زنانی است که به این کلیشه‌ی جنسیّتی نگرش مثبت دارند. برعکس، زنان دو برابر بیش از مردان، «زنان را بی‌ادّعا، قانع و راضی و مردان را مدّعی، متوقّع و ناراضی» تلقّی می‌کنند. ضمن آن که، بیش‌ترین تمایل به این کلیشه‌ی جنسیّتی است که «مردان موجوداتی عقلانی و زنان موجوداتی عاطفی‌اند»؛ به‌گونه‌ای که نه تنها ۸۵ درصد از مردان، بلکه حتّی حدود ۸۰ درصد از زنان دارای نگرش مثبت به این کلیشه‌ی جنسیّتی هستند.

[Downloaded from journals.sabz.ac.ir on 2024-04-24]

تجزیه و تحلیل‌های تفصیلی مبتنی بر طیف چهار سطحی با استفاده از مدل ترکیبی ماکیونس (۲۰۰۱) و تایلور (۲۰۰۳) در این تحقیق نشان داد که با توجّه هم‌زمان به دو متغیّر جنسیّت و محلّ سکونت می‌توان الگوهای دقیق‌تری را استنباط کرد؛ بدین معنا که اوّلاً، در نقاط شهری، مردان بیش از زنان به کلیشه‌های جنسیّتی تمایل دارند، در حالی که در نقاط روستایی وضعیّت معکوسِ آن حاکم است. ثانیاً، اگرچه مردان و زنان روستایی نسبت به هم‌جنسان شهری خود، تمایل بیش‌تری به کلیشه‌های جنسیّتی دارند، امّا این تفاوت در جمعیّت زنان چشم‌گیرتر و برجسته‌تر است و زنان روستایی بیش از چهار برابر زنان شهری، دارای نگرش بسیار قوی به کلیشه‌های جنسیّتی هستند.

علاوه بر این، تجزیه و تحلیل‌های این تحقیق نشان داده که کلیشه‌های جنسیّتی به‌طور کاملاً معنی‌داری، تابعی از سنّ و تحصیلات هستند؛ به‌گونه‌ای که به موازات افزایش سنّ افراد، پذیرش کلیشه‌های جنسیّتی روندی تصاعدی می‌یابد؛ برای مثال، افراد ۵۰ ساله و بالاتر از آن، بیش از دو برابر افراد ۲۰ تا ۳۰ ساله دارای نگرش مثبت به کلیشه‌های جنسیّتی هستند. این امر، به‌خوبی بیانگر این واقعیّت است که نسل‌های جوان‌تر به الگوی موسوم به «بی‌طرفی جنسیّتی» (وایتلی، ۱۹۹۶[1]) و نسل‌های مسن‌تر و قدیمی‌تر به الگوی موسوم به «سوگیری جنسیّتی» (ساندرلاند و همکاران، ۲۰۰۱؛ سوگار و همکاران، ۲۰۰۲[2]) تمایل بیش‌تری دارند. بر اساس نتایج این تحقیق، سطح تحصیلات نیز نقش تعیین‌کننده‌ای در کلیشه‌های جنسیّتی ایفا می‌کند؛ به‌گونه‌ای که افراد بی‌سواد به‌طور کاملاً برجسته‌ای دارای بالاترین سطح نگرش مثبت (۹۰ درصد) به کلیشه‌های جنسیّتی هستند. امّا این نسبت به موازات ارتقای سطح تحصیلات، به‌طور چشم‌گیری روندی نزولی می‌یابد. بدین ترتیب، کم‌ترین نسبت آن، متعلّق به افرادی است که از تحصیلات عالی دانشگاهی برخوردارند، امّا باید توجّه داشت که حتّی یک‌چهارم از افرادِ دارای تحصیلات لیسانس نیز هنوز دارای نگرش مثبت به کلیشه‌های جنسیّتی هستند.

برای جمع‌بندی نتایج این تحقیق می‌توان از رویّه و اصل اقتصاددان برجسته و جمعیّت‌شناس معاصر، آلفرد سووی (۱۳۵۷)، یعنی همان کسی که برای نخستین بار اصطلاح «جهان سوم» را وضع و مطرح کرد، استفاده نمود. سووی برای تبیین رویّه‌ی اصلی خویش از مثالی بسیار ساده امّا پرمعنا بهره می‌جوید: «درست است که گرفتن گاو از شاخ‌هایش خطرناک است، لیکن فراموش کردن این که گاو شاخ دارد، از آن هم خطرناک‌تر است». او سپس نتیجه می‌گیرد که «شناخت و

[1] Gender Fairness (Whiteley 1996)
[2] Gender Bias (Sunderland et al. 2001, Sugar et al. 2002)

[Downloaded from journals.sabz.ac.ir on 2024-04-24]

بررسی مشکلات، بهترین وسیله‌ی فائق آمدن بر آن‌هاست» (سووی، ۱۳۵۷: ۱۵۸). در سال‌های اخیر نیز رویّه‌ی کمابیش مشابهی توسّط جک گلدستون (۲۰۱۲) در کتاب «جمعیّت‌شناسی سیاسی[1]» مطرح شده است. وی ابتدا این پرسش کلیدی را مطرح می‌کند که مطابق قانون جاذبه‌ی زمین حتّی نمی‌توان یک سیب چندگرمی را در هوا نگه داشت، پس انسان چگونه توانست آسمان‌خراش‌ها و هواپیماهای غول‌پیکری بسازد که مدّت‌های طولانی در فضا باقی می‌مانند؟ این موفّقیّت‌ها مدیون دو نکته‌ی اساسی است؛ نخست آن که انسان پذیرفت که گاو شاخ دارد؛ یعنی، وجود واقعیّت کتمان‌ناپذیری به نام قانون جاذبه را پذیرفت. سپس، برای فائق آمدن بر آن کوشید مکانیسم و تاروپود این قانون و روابط آن با سایر قوانین مرتبط را هرچه بیش‌تر و دقیق‌تر کشف و شناسایی کند.

از رویّه و منطق این دو دانشمند برجسته، در زمینه‌ی کلیشه‌های جنسیّتی نیز می‌توان سود برد؛ بدین معنا که ابتدا باید این واقعیّت را پذیرفت که کلیشه‌های جنسیّتی هنوز هم وجود دارند؛ به‌عنوان مثال، نتایج تحقیق حاضر نشان داده که حتّی نسبت قابل ملاحظه‌ای از تحصیل‌کردگان دانشگاهی - هرچند کم‌تر از بی‌سوادان و کم‌سوادان- نیز به کلیشه‌های جنسیّتی متمایل هستند. سپس، باید کوشید با مطالعات گسترده و مستمر، ابعاد و زوایای گوناگون این واقعیّت را هرچه بیش‌تر و دقیق‌تر کشف و شناسایی کرد؛ برای نمونه، نتایج این تحقیق نشان‌دهنده‌ی این الگوهای مهمّ است که نسل‌های جوان‌تر، استعداد بیش‌تری برای عدم پذیرش کلیشه‌های جنسیّتی دارند؛ غلبه‌ی کلیشه‌های جنسیّتی در نقاط روستایی به‌ویژه در میان زنان برجسته‌تر است و سواد و تحصیلات موجب تضعیف کلیشه‌های جنسیّتی می‌شود. بنابراین، یکی از راه‌های فائق آمدن بر کلیشه‌های جنسیّتی، آن است که سرمایه‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌های آموزشیِ بیش‌تر و مناسب‌تر و نیز سیاست‌گذاری‌های فرهنگی، اقتصادی و اجتماعیِ گسترده‌تری در میان مردان و زنان به‌ویژه در نقاط روستایی و خصوصاً برای دختران جوان به‌عنوان «موتور محرّکه‌ی تحوّلات نگرشی نقش‌های جنسیّتی» (والنتووا، ۲۰۱۲) انجام گیرد. افزون بر این، کشف و شناسایی هرچه بیش‌تر و دقیق‌تر ابعاد و زوایای گوناگونِ پدیده‌ی کلیشه‌های جنسیّتی، مستلزم طیف فزاینده و متنوّعی از تحقیقات از جمله مطالعات کیفی و مردم‌شناختی در آینده است.

[1] Goldstone, J (2012) Political Demography

[Downloaded from journals.sabz.ac.ir on 2024-04-24]

یادداشت:

[1] United Nations, New York, 23 April 2015: http://www.un.org/ sg/statements/ index.asp?nid=8568
[2] United Nations General Assembly: Convention for the Elimination of all Forms of Discrimination against Women
[3] Macionis, J. J (2001) Sociology, Upper Saddle River, NJ: Prentice Hall.
[4] Taylor, F (2003) Content Analysis and Gender Stereotypes in Children's Books.

[Downloaded from journals.sabz.ac.ir on 2024-04-24]

منابع

۱. بستان، حسین (۱۳۸۵) «بازنگری نظریّه‌های نقش جنسیّتی»، **پژوهش زنان**، دوره‌ی چهارم، شماره‌ی ۱ و ۲، صص ۵-۳۱.

۲. بهرامی، فاطمه (۱۳۸۶) «تعیین اثربخشی کارگاه آموزشی کلیشه‌های جنسیّتی بر تغییر کلیشه‌های جنسیّتی زنان و مردان شهر اصفهان»، **مطالعات زنان**، سال پنجم، شماره‌ی ۱، صص ۹۳-۱۰۶.

۳. پورگیو، فریده و زکاوت، مسیح (۱۳۸۹) «بررسی نقش‌های جنسیّتی در خاله سوسکه»، **مجلّه‌ی علمی-پژوهشی مطالعات ادبیّات کودک**، سال اوّل، شماره‌ی ۲، صص ۲۷-۴۴.

۴. جانعلیزاده چوب‌بستی، حیدر (۱۳۸۶) «تحلیلی بر جایگاه زنان در نهادهای علمی و تخصّصی نخبه»، **پژوهش زنان**، دوره‌ی پنجم، شماره‌ی ۱۰، صص ۱۷۳-۱۹۹.

۵. جانعلیزاده چوب‌بستی، حیدر؛ مقیمی، اعظم و امینی، مجید (۱۳۸۷) «تبیین جامعه‌شناختی جایگاه حرفه‌ای زنان دانشگاهی، مطالعه‌ی موردی: زنان هیأت علمی دانشگاه اصفهان»، **پژوهش زنان**، دوره‌ی ششم، شماره‌ی ۳، صص ۴۷-۷۸.

۶. حسینی، حسن و دشتی، منصوره (۱۳۹۱) «بازنمایی کلیشه‌های جنسیّتی در رسانه: مطالعه‌ی ادبیّات داستانی آل‌احمد»، **مجلّه‌ی جهانی رسانه**، دوره‌ی هفتم، شماره‌ی ۱، صص ۲۷-۶۴.

۷. خواجه‌نوری، بیژن (۱۳۸۹) «رسانه‌های جمعی و نگرش جنسیّتی: مقایسه‌ی فناوری‌های گذشته و حال»، **پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی**، دوره‌ی یازدهم، شماره‌ی ۴، صص ۱۲۷-۱۵۲.

۸. رفعت‌جاه، مریم (۱۳۸۶) «کلیشه‌های جنسیّتی و نقش آن در مسائل اجتماعی و فرهنگی زنان»، **مجموعه‌مقالات همایش زن و پژوهش اسلامی**، نشر مرکز مطالعات و تحقیقات زنان دانشگاه تهران.

۹. ریاحی، محمّداسماعیل (۱۳۸۶) «عوامل اجتماعی مؤثّر بر میزان پذیرش کلیشه‌های جنسیّتی؛ مطالعه‌ی موردی: جوانان کارآموز در مراکز آموزشی فنّی‌وحرفه‌ای استان مازندران»، **پژوهش زنان**، دوره‌ی پنجم، شماره‌ی ۱، صص ۱۰۹-۱۳۶.

۱۰. زارع شاه‌آبادی، اکبر و سلیمانی، زکیه (۱۳۹۰) «تبیین دوگانگی تصوّرات قالبی جنسیّتی از نظر دانشجویان دانشگاه یزد»، **فصلنامه‌ی علمی-پژوهشی رفاه اجتماعی**، سال یازدهم، شماره‌ی ۴۱، صص ۳۶۹-۳۹۸.

۱۱. ساروخانی، باقر (۱۳۴۸) «عقاید قالبی»، **نامه‌ی علوم اجتماعی**، دوره‌ی اوّل، شماره‌ی ۳، صص ۱۱۱-۱۱۷.

۱۲. صادقی فسائی، سهیلا و کریمی، شیوا (۱۳۸۴) «کلیشه‌های جنسیّتی سریال‌های تلویزیونی ایرانی (سال۱۳۸۳)»، **پژوهش زنان**، دوره‌ی سوم، شماره‌ی ۳، صص ۵۹-۸۹.

[Downloaded from journals.sabz.ac.ir on 2024-04-24]

۱۳. فروتن، یعقوب (۱۳۹۲) «هژمونی مردانه‌ی جامعه‌پذیری در ایران»، **مطالعات توسعه‌ی اجتماعی-فرهنگی**، دوره‌ی سوم، شماره‌ی ۴، صص ۱۳۳-۱۵۵.

۱۴. ـــــــــــ (۱۳۹۲) «استراتژی جامعه‌پذیری دینی در ایران»، **مطالعات ملّی**، سال چهارم، شماره‌ی ۵۳، صص ۷۳-۹۶.

۱۵. ـــــــــــ (۱۳۹۰) «بازنمایی الگوهای اشتغال زنان در متون درسی ایران»، **زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان)**، دوره‌ی نهم، شماره‌ی ۲، صص ۳۹-۷۸.

۱۶. ـــــــــــ (۱۳۹۰) «شکاف نسلی مرتبط با نقش‌های جنسیّتی و تحوّلات جمعیّتی در ایران»، **پژوهش‌نامه‌ی جامعه‌شناسی جوانان**، سال اوّل، شماره‌ی ۱، صص ۱۱۹-۱۴۴.

۱۷. ـــــــــــ (۱۳۸۹) «جامعه‌پذیری جنسیّتی در کتاب‌های درسی مدارس ایران»، **زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان)**، دوره‌ی هشتم، شماره‌ی ۳، صص ۱۹۵-۲۱۶.

۱۸. ـــــــــــ (۱۳۸۷) «جامعه‌شناسی دین و جنسیّت: بررسی نظری و تجربی با تأکید بر اشتغال زنان»، **مسائل اجتماعی ایران**، سال شانزدهم، شماره‌ی ۶۳، صص ۱۰۷-۱۳۸.

۱۹. قلی‌پور، آرین؛ بلاغی اینالو، امین؛ قاسمی، میثم و روحی خلیلی، مهدی (۱۳۸۶) «بررسی صحّت و سقم کلیشه‌های منفی در سازمان‌ها»، **پژوهش زنان**، دوره‌ی پنجم، شماره‌ی ۳، صص ۱۴۱-۱۶۸.

۲۰. معینی‌فر، حشمت‌السادات (۱۳۸۸) «بازنمایی کلیشه‌های جنسیّتی در رسانه؛ مطالعه‌ی موردی: صفحه‌ی حوادث روزنامه‌ی همشهری»، **فصلنامه‌ی تحقیقات فرهنگی**، دوره‌ی دوم، شماره‌ی ۷، صص ۱۶۷-۱۹۷.

۲۱. مقصودی، سوده (۱۳۸۳) «بررسی نقش زنان در داستان‌های کودکان»، **پژوهش زنان**، دوره‌ی دوم، شماره‌ی ۳، صص ۴۱-۵۶.

22. Drost,C.M (2004**) Male Gender role Conflict in Oldermen**. Unpublished doctoral dissertation, Columbia university, Columbia.

23. Duehr.E.Emely & Joyce.E. Bon (2006) Men,Women and Managers:Are Stereotypes Finally Changing?, **Personnel Psychology** ,59,815-846.

24. Foroutan, Y (2016) "Construction of Religious Identity in Contemporary Iran: Sociological Perspective", **Journal of Persianate Studies**, Vol. 9. Issue 2 (in press).

25. Foroutan, Y (2012) Gender Representation in School-textbooks in Iran: The Place of Languages, **Current Sociology**, Vol. 60, Issue 6, pp. 771-787.

26. Goldstone, J. et al (2012) **Political Demography: How population changes are reshaping international security and national policies**, New York: Oxford University Press.

27. Lindsey, L. L (2015) **Gender Roles: A Sociological Perspective**, Boston, MA: Prentic Hall.

[Downloaded from journals.sabz.ac.ir on 2024-04-24]

28. Nathan Dewall.C, William altermatt .T& Thompson heather (2005) Understanding the Structure of Stereotypes of Women: Virtue and Agency as Dimensions Distinguishing Female Subgroups. **Psychology of Women Quarterly** ,29,396-405.

29. Owen Blakemore,J E, S.A.Berenbaum & Liben (2009) **Gender Development**, New York :Psychological Press.

[Downloaded from journals.sabz.ac.ir on 2024-04-24]